

Islamic Denominations

Vol. 10, No. 20, March 2024, 437-460

(DOI) 10.22034/JID.2023.310390.2276

## The Role of Dispositional Desires in Prayer Fulfillment<sup>1</sup>

Seyyed Javad Sabzpoush<sup>2</sup>, Asghar Norouzi<sup>3</sup>, Amir Javan Arasteh<sup>4</sup>

(Received on: 2022-4-12; Accepted on: 2022-11-20)

### Abstract

Prayer or supplication holds a profound significance within mystical traditions. Mystics contend that the mere verbal articulation or heartfelt yearning in prayer holds limited efficacy in attaining fulfillment without an accompanying disposition. Nevertheless, the reverent essence of prayer or supplication remains affirmed and accepted by religious doctrine. In the journey towards prayer fulfillment, individuals' existential capacities and dispositional states, particularly in relation to divine understanding, serve as crucial factors determining the reception of God's grace. Dispositional want, often described as an inner prayer or, in the lexicon of mystics, as hidden calls, denotes the soul's quest for a level of perfection conducive to receiving divine grace. This stems from the belief that God, inherently abundant in grace, continually bestows His generosity without reservation. As eloquently expressed by Ibn al-'Arabī, God is abundantly rich in grace. The soul possessing such disposition perceives its prayers as efficacious and fulfilled, as it has the capacity to receive divine grace—devoid of impediments or deficiencies. In this context, the Quran asserts, "and He gave you all that you had asked Him" (Quran 14:34), signifying that God grants desires according to the language of one's disposition. Prayers lacking such disposition, however earnest, may not be fulfilled by God. Yet, an inquiry arises concerning the role of dispositional want: whether the disposition of "fixed entities" (*al-a'yān al-thābita*) remains immutable, rendering prayers ineffective, or if God's grace manifests and diffuses in consonance with dispositional states. This study delves into the multifaceted role of prayer or supplication across various stages of existence, elucidating the pivotal role of dispositional desire in prayer fulfillment.

**Keywords:** desire, want, prayer, supplication, disposition, fixed entities, fulfillment.

---

1. This article is derived from Seyyed Javad Sabzpoush, "The role of dispositional request in prayer being answered by God," PhD diss., University of Religions and Denominations, 2022.

2. PhD student, Islamic Mysticism and Sufism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (corresponding author). Email: info@phrs.ir

3. Assistant professor, Department of Mysticism, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran. Email: eam@qabas.net

4. Assistant professor, Department of Islamic Mysticism and Sufism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: am.javan@gmail.com

## نقش طلب استعدادی در مرتبه اجابت دعا<sup>۱</sup>

سید جواد سبزیپوش<sup>۲</sup>، اصغر نوروزی<sup>۳</sup>، امیرجوان آراسته<sup>۴</sup>

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۲۹]

### چکیده

دعا در دیدگاه عارفان جایگاه بسیار ویژه‌ای دارد؛ به طوری که عارفان در مسئله اجابت دعا معتقدند لسان قال و حال بدون استعداد مؤثر نیست؛ اما صبغه عبادی دعا به هر حال محفوظ و مورد تأکید شارع است. در اجابت دعا، ظرفیت و استعداد وجودی افراد در مرتبه علم الهی معیار دریافت فیض حق متعال است. طلب استعدادی یعنی دعای باطنی یا به اصطلاح عارفان خفی الدعوات. به بیان دیگر طلب استعدادی یعنی نفس انسان به مرتبه‌ای از کمال می‌رسد که مستعد دریافت فیض حق متعال می‌گردد؛ چرا که حق متعال فیاض علی الدوام و جواد علی الاطلاق است و هیچ بخل و امساک در او راه ندارد؛ به همین دلیل چنانکه ابن عربی با کلمه بسیار زیبایی فتنه‌فوق علی تلک الاعیان بیان می‌کند حق متعال مستفیض را سرشار از فیض می‌نماید؛ بنابراین دعای نفس مستعد مجاب و تأثیرگذار است؛ چون نفس مستعد استعداد دریافت فیض را یافته است و نقص در قبول قابل نیست؛ فاعل یعنی حق متعال فیاض علی الدوام نیز هر نفس مستعدی را بهره‌مند می‌نماید. درباره این قسم از دعا چنین آمده است: «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ» (ابراهیم: ۳۴)؛ یعنی هر چه را به لسان استعداد خواستید به شما داد و چه بسیار دعاهایی که مقرون به لسان استعداد نیست و مورد اجابت حق متعال قرار نمی‌گیرد. تمام بحث ما در موضوع نقش طلب استعدادی در اجابت دعا در استعداد اعیان ثابت است که آیا استعداد بسته شده و اصولاً دعا مفهومی ندارد یا اینکه فیض حق متعال بر اساس استعداد ظهور و گسترش می‌یابد؛ لذا این پژوهش به بررسی جایگاه دعا در مراتب هستی و نقش طلب استعدادی در اجابت دعا می‌پردازد.

**کلیدواژه‌ها:** طلب، دعا، استعداد، اعیان ثابت، اجابت.

۱. این مقاله برگرفته از: سید جواد سبزیپوش، «نقش طلب استعدادی در مرتبه اجابت دعا»، رساله دکتری، استاد راهنما: اصغر

نوروزی، دانشکده عرفان، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران، ۱۴۰۱ است.

۲. دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) info@phrs.ir

۳. استادیار عرفان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران am@qabas.net

۴. استادیار دانشکده گروه تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، قم، ایران am.javan@gmail.com

## مقدمه

راز اجابت دعا در مرتبه اعیان ثابتة و استعداد وجودی مستتر شده است؛ به گونه‌ای که در تبیین نقش طلب استعدادی در مرتبه اجابت دعا، نفس مستعد به مرتبه‌ای از ظرفیت و استعداد می‌رسد که در مرتبه اعیان ثابتة با وساطت فیض مقدس و فیض اقدس، تعلق و تجلی فیض حق متعال را به قدر استعداد خود دریافت می‌کند.

مهم‌ترین مشکل در مسئله دعا، التباس دعا در مرتبه قال و حال و استعداد است که سبب شده است برای عوام این‌گونه متصور شود که خداوند به دعای ایشان توجه ندارد؛ هرچند دعا در مرتبه قال نیز از دیدگاه شارع مقدس بسیار تأکید شده است و منجر به ثواب می‌شود.

از طرفی با توجه به تصریح قرآن بر دعا و اجابت قطعی آن از طرف خداوند متعال؛ برای افراد دوگانگی فکری ایجاد می‌گردد که چرا دعای ایشان اجابت نمی‌گردد؟ با تبیین و تفکیک بین مراتب دعا، نه تنها مشکل و دغدغه افراد برطرف خواهد شد، بلکه دیدگاه و نوع نگرش افراد به مسئله دعا، مسیر دعا و اجابت آن در افکار مردم بسیار متفاوت و مؤثرتر خواهد بود.

در نقش طلب استعدادی در مرتبه اجابت دعا تا کنون مقاله یا رساله یا کتاب مستقلی نیافتیم؛ هرچند مختصر و پراکنده مطالبی راهبردی اما در نهایت ایما و استعاره و در کلماتی سربسته، اما سرشار از معانی پرمغز در این باره در متون عرفانی از عرفای شامخ بیان شده است.

شاید ابن عربی جزء نخستین کسانی باشد که مبحث طلب، دعا، سرالقدر، اعیان ثابتة و استعداد را به زبان عرفانی از کلمات قرآن و پیامبر (ص) با مکاشفه و مشاهده بیان می‌کند و در موارد مختلف فتوحات به ویژه در فص شیخی فصوص الحکم با ذوق عرفانی به مسئله دعا پرداخته است (ابن عربی، ۱۹۴۶: ج ۱، ص ۶۱). و تمام همت وی همان قول

پیامبر است که می‌فرماید: «الدعا مخ العبادة: مخ هر چیزی خالص آن است». خلاصه‌ی عبارت ابن عربی این است که تمام موجودات و جمیع ممکنات محتاج و نیازمند به علت فقر و احتیاج ذاتی و صفتی، به سوی قیوم مطلق و افاضه‌کننده برحق‌اند و به لسان استعداد، وجود و کمالات وجود را از حضرت او می‌طلبند، و اگر این استعداد و طلب نبود، فیض بر آنها افاضه نمی‌شد، اگرچه این استعداد نیز خود از غیب جمع است. ابن عربی می‌گوید «و قابل نخواهد بود مگر از ناحیه فیض اقدس او» (ابن عربی، ۱۹۴۶: ج ۱، ص ۴۹) یا در فصوص الحکم بیان می‌دارد عطایا و مواهب خداوند یا ذاتی است یا اسمایی که هر دو با تجلی خداوند به بندگان عطا می‌شود (ابن عربی، ۱۹۴۶: ج ۱، ص ۶۱)؛ البته نه به این معنا که به آنها تفویض شود، بلکه به این معنا که در آنها ظهور می‌یابد؛ در واقع بر مبنای استعداد افراد و ظرفیت وجودی‌شان که همان دعا به زبان استعداد است. هرچند عبارت شیخ را نمی‌توان در این چند جمله خلاصه کرد و نیاز به توضیح و تبیین دارد که در حد توان بیان خواهیم نمود. بعد از وی پیروان ابن عربی نیز به مسئله دعا پرداخته‌اند، به ویژه صدرالدین قونوی در رساله النصوص (قونوی، ۱۳۷۱: ص ۱۰ و ۳۸) و النفحات الالهية (قونوی، ۱۳۷۵: ص ۳ - ۴) و مؤیدالدین جندی در شرح فص شیشی (شرح فصوص الحکم (الجندی)، ص: ۲۲۶).

میان شارحان ابن عربی، محقق اشکوری به طور ویژه و محققانه در تعلیقات علی النصوص در باب «رساله فی الطلب و الدعاء» به مسئله دعا و طلب و استعداد پرداخته است. وی بر اساس تبیین قونوی و جندی به مسئله دعا می‌پردازد و می‌گوید زبان دعا به دو قسم ظاهر و باطن است؛ زبان ظاهر همان زبان قال و زبان باطن لسان استعداد و حال است و بعد به تبیین زبان قال و حال و استعداد پرداخته است و شرایط استجاب دعا را بیان می‌کند (قونوی، ۱۳۷۱: ص ۳۶).

## مراتب و اقسام طلب

عالم وجود، عالم مراتب است؛ دعا نیز دارای مراتبی است که عرفا درجات و منازل آن را بیان کرده‌اند.

«سؤال» یعنی درخواست سائل از مسئول با توجه نمودن به او برای حصول وجود یا کمالات وجود که مورد نیاز است؛ خواه توجه ذاتی باشد یا حالی، باطنی باشد یا ظاهری، به لسان استعداد باشد یا زبان حال یا مقال (خمینی، ۱۴۱۶: ص ۱۲۷). قابل را از خواست، چاره نیست؛ به زبان قال یا حال یا استعداد که آن نزد عارف، افصح است از زبان حال و قال (شیرازی، ۱۳۵۹: ج ۱، ص ۱۷۲).

لسان قال: عبد در مقابل معبود خویش به لسان و کلام و لفظ، خواسته خویش را بیان کند و خاضعانه او را می‌خواند و از او می‌خواهد؛ همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي...» (بقره: ۱۸۶) و خداوند متعال که فیاض علی الاطلاق است، مطابق با ظرفیت داعی تمام و کمال فیض خود را جاری و ساری می‌نماید و ظرف مجاب را لبریز از عنایت و فیض خویش می‌گرداند؛ همان ظرف استعدادی که داعی از قبل برای اجابتش مهیا کرده است. این‌گونه طلب مانند (حال و استعداد) نیست، هرچند صبغه عبادی آن محفوظ است: «الدعاء معّ العبادة». لازم است توجه شود که دعا در برابر داعیان یکسان نیست؛ چنان‌که رسول اکرم (ص) به ابوذر فرمود: «اگر انسان جزء ابرار شد، دعای به زبان مقال به اندازه نمک طعام کافی است» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ج ۷، ص ۸۴) یعنی بکوش زبان استعداد یا حال پیدا کنی (جوادی آملی، مجله الکترونیکی اسراء ۱۳۸۸: ش ۵).

لسان حال: درخواست و طلب حالی در اینجا نیازی به سخن‌گفتن نیست. حال سائل، بیان‌کننده درخواست اوست؛ حال عجز و نیاز بهترین بیان برای طلب اوست، مانند انسان گرسنه و تشنه نیازی به بیان حال خود ندارند.

بهترین بیان در طلب به لسان حال، جمله معروف ابراهیم خلیل الله است که فرمود: «حَسْبِي مِنْ سُوَالِي عِلْمُهُ بِحَالِي فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: "يَا نَازُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا"» (انبیاء: ۶۹).

### دعا به لسان استعداد

از نظر عرفا، ظرفیت و استعداد وجودی نفس مستعد ملاک اجابت و دریافت فیض از حق متعال است، دعای باطنی یا به عبارت دیگر دعای استعدادی یا به اصطلاح عرفا خفی الدعوات، نخستین درخواست در وجود است که ماهیت اشیاء وجود خارجی خود را از حق متعال استدعا و درخواست می‌کنند و به فیض مقدس الهی فیوضات خویش را دریافت می‌نمایند و از طرفی اسمای الهی نیز ظهور کمالات خویش را خواهان‌اند و کمالات خویش را به فیض اقدس الهی دریافت می‌کنند.

دعای نفس مستعد، معجاب و تأثیرگذار است؛ چون نفس مستعد، استعداد دریافت کمال و فیض رایافته است؛ بنابراین نقص در قبول قابل نیست؛ فاعل یعنی حضرت حق نیز فیاض علی الدوام است و هر موجود مستعد را به مقصد می‌رساند: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰). درباره این قسم از دعا چنین آمده است که هرچه خواستید گرفتید: «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ» (ابراهیم: ۳۴)؛ یعنی هر چه را به لسان استعداد خواستید، به شما داد، وگرنه خداوند بسیاری از دعاهای به لسان مقال را که با استعداد همراه نیست، رد می‌کند (آیت الله جوادی آملی، مجله الکترونیکی اسراء ۱۳۸۸ شماره ۵).

علامه طباطبایی معتقد است دعا آن است که از قلب برخیزد و زبان فطرت آن را طلب کند، نه اینکه زبان هر طور خواست حرکت کند (طباطبایی، ۱۳۹۷: ج ۲، ص ۱۲۳). در تعریف علامه چند نکته نیاز به دقت دارد؛ اول: کلمه قلب بر دعا به لسان استعداد صادق است؛ دوم: فرمود به زبان فطرت طلب کند؛ زبان فطرت همان لسان استعدادی

است، سپس تأکید می‌کند نه اینکه زبان هر طور خواست حرکت کند...؛ اما بعضی گمان کرده‌اند این تعریف علامه عمومیت دارد.

دعا به لسان حال در برابر زبان قال آشکارتر، شیواتر، فصیح‌تر و گویاتر است؛ چنان‌که بایزید بسطامی نیز بیان کرد: «لسان الحال أفصح من لسان القول» (شیرازی، ۱۳۵۹: ج ۱، ص ۱۷۳). میرزا هاشم اشکوری در تعلیقات بر نصوص قونوی چنین می‌فرماید: «طلب به لسان استعداد، پنهان‌ترین درخواست است، حتی از طلب به لسان حال؛ زیرا در طلب حال طالب از حال خود آگاه است؛ اما در طلب به لسان استعداد حتی خود طالب از آن بی‌خبر است مگر آنکه صاحب نفس مستعد به لسان استعداد به سر القدر و عالم اسماء و اعیان ثابت‌ه عالم باشد به خلاف طلب حال؛ لذا ملا عبدالرزاق کاشانی در تفسیر آیه «يَعْلَمُ السِّرَّ وَ الْخَفَى» می‌فرماید: «استعداد سری اخفی و پنهان است؛ چراکه در لسان حال غیر از صاحب حال فقط خداوند به آن آگاه است و در لسان استعداد خود شخص نیز به آن اطلاع ندارد و فقط خداوند به آن آگاه است» (قونوی، ۱۳۷۱: ص ۳۶).

بنابراین لسان حال بسیار فصیح‌تر، قوی‌تر و گویاتر از لسان قال است و به همین ترتیب و البته با لطافت و ظرافتی بی‌نظیر و بی‌مانند لسان استعداد بسیار لطیف‌تر، گویاتر و قوی‌تر از لسان حال خواهد بود.

### مفهوم استعداد

اصل کلمه استعداد از مصدر «ع د د» است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۲۸۱). باب استفعال به معنای آمادگی و مهیاشدن، قابلیت، ظرفیت، گنجایش و الاستعدادُ للأمر: التهيؤُ له است (جوهری، ۱۳۷۶: ج ۲، ص ۵۰۶).

متبادر از کلمه استعداد این است که استعداد ظرفیت وجودی افراد در مرتبه علم نخستین الهی است؛ به عبارت دیگر استدعا و درخواست در وجود، به طور کلی اعیان ثابت‌ه یا

ماهیت اشیاء به نسبت قابلیت خویش وجود خارجی خود را از حق متعال استدعا و درخواست می‌کنند و به فیض مقدس الهی فیوضات خویش را دریافت می‌کنند و از طرفی اسمای الهی نیز ظهور کمالات خویش را خواهان‌اند و کمالات خویش را به فیض اقدس الهی دریافت می‌کنند.

نگارنده معتقد است استعداد با نگاه فلسفی حقیقتی تدریجی است و از طرفی نمی‌توانیم یک حقیقت واحد را تفکیک کنیم و برای آن اجزای ماهوی تصور کنیم؛ اما نکته مهم اینجاست که تمام حقایق تدریجی قابلیت ارتقا و رشد و صعود دارند. به طور کلی ارتقا و تدریج دو کلمه‌ای هستند که بسیار با یکدیگر تعامل معنایی دارند و چه بسا یکی از معانی ارتقا، تدریج باشد؛ تدریج گاهی در سقوط و گاهی در صعود است؛ چنان‌که قرآن نیز در سنت استدرج به آن پرداخته است که گاهی فرد به تدریج پله پله بالا می‌رود یا پایین می‌آید و سقوط می‌کند: «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (اعراف: ۱۸۲) و در جای دیگر می‌فرماید: «فَدَرَزْنِي وَمَنْ يُكَذِّبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ» (قلم: ۴۴ - ۴۵).

هرچند کلمه استعداد سرشار از ابهام و پیچیدگی است و تعریف‌های بسیاری در حد شرح الاسم از آن ارائه است، تعریف نگارنده از استعداد، قوه‌ای است که برای به فعلیت رسیدن نیاز به یک محرک دارد و آن محرک چیزی نیست جز اراده و همت برای طهارت و تزکیه و تصفیه باطن؛ هرچند ادعا نمی‌کنم این تعریف نیز حد تام برای آن باشد.

### استعداد در اصطلاح عارفان

به بیان بسیار کلی استعداد، همان اقتضائات ذاتی اعیان ثابت است. اعیان ثابت و اعیان خارجی هر یک دارای لوازم و اقتضائاتی هستند که در اصطلاحات عرفانی به آن استعداد گویند. برای کالبدشکافی مبحث استعداد باید به اعیان ثابت رجوع



کرد و لوازم اعیان نیز بررسی شود. اعیان ثابتة غیرمجموعول اند (قونوی، ۱۳۷۱: ص ۷۵)؛ یعنی وجود خارجی ندارند و در صقع ربوبی و علم الهی موجودند و ثبوت علمی دارند همان شیئیت ثبوت نه شیئیت وجود. استعداد وصف لازم اعیان ثابتة است؛ بنابراین استعداد و قابلیت آنها نیز غیرمجموعول است.

شاید این پرسش طرح شود که استعداد با تمام تفصیل‌ها و توضیح‌ها چه نقش و تأثیری در بحث اصلی ما یعنی نقش لسان استعدادی در اجابت دعا دارد؟ در پاسخ باید بگوییم نکته اصلی این است که حضرت حق متعال تنها به حسب همین اقتضا و استعداد اعیان حکم می‌کند و اعیان خارجی دقیقاً تابع اعیان ثابتة اند.

پرسش دیگری نیز پیش می‌آید که اقتضائات، احکام و لوازم اعیان تابع استعداد است؛ خود استعداد چگونه است و تابع چیست؟ عبد الرزاق کاشانی پاسخ می‌دهد: استعداد و قابلیت اعیان ثابتة با فیض و بر اساس مشیت الهی یا به عبارت دیگر عنایت اولی تعیین می‌یابد؛ به طور خلاصه یعنی استعداد تابع چیزی نیست (کاشانی، ۱۳۸۰: ص ۵۹۸).

سرچشمه تمام اختلاف استعدادها، همان استعداد و ظرفیت نفس انسان است. ابن عربی در تفسیرش (تأویلات عبد الرزاق کاشانی؛ در اصل تفسیر کاشانی است اما به تفسیر ابن عربی معروف شده) ذیل آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» این‌گونه پاسخ می‌دهد: خداوند هیچ تغییری در نعمت و کمال ظاهری و باطنی در حال قومی ایجاد نمی‌کند تا اینکه خودشان حالشان را از جهت ظرفیت استعداد و قابلیت پذیرش تغییر دهند (رعد: ۱۱). او در ادامه می‌گوید: به همین دلیل محققان گفته‌اند دعای مجیب که در آیه «ادعونی استجب لکم» به آن اشاره شده است، همان دعا به لسان استعداد است.

آنچه وابسته به استعداد محل باشد، چون استعداد بگردد، بگردد؛ کما قال سبحانه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ اما آنچه منوط به محض فضل و عطای خدا باشد، به هیچ حال نگردد (قطب بن محیی، ۱۳۸۴: ص ۲۶۶).

استعداد در نفوس مستعدہ یا به صورت استعداد کلی است که همان ویژگی عین ثابت است که با ظهور اعیان ثابته و ماهیات در تعیین ثانی به وجود آمده است که همان استعداد غیرمجموعی یا استعداد ذاتی و عینی است و قابل زیادت یا نقصان نیستند و وجود خارجی ندارند، بلکه هویت شان علمی است؛ یا استعداد به صورت جزئی است که مقابل استعداد کلی است، یعنی وجود خارجی دارند و حق متعال فیاض علی الاطلاق با فیض وجودی و توجه ایجادی در عالم خلقی به آنها لباس وجودی می‌بخشد. قونوی به صراحت بیان می‌کند اجابت دعا به اندازه استعداد افراد است و به صورت ضمنی مسئله استعداد و اجابت را به طهارت باطنی ارتباط می‌دهد (قونوی، ۱۳۷۲: ص ۶).

### جایگاه طلب استعدادی در مراتب وجود

هرچه در سیر صعودی از مرتبه ماده یا ناسوت به سمت مراتب و عوالم بالا عالم ملکوت، جبروت و غیب مطلق بالا می‌رویم، وجود لطافت خاصی می‌یابد تا جایی که به مرتبه احدیت اولین تعیین غیب مطلق می‌رسیم که «هو مقام لا اسم و لا رسم له» و «مقام هو هویت» است؛ پس نهایت مرتبه‌ای که از حیث تحقق علمی می‌شناسیم، مرتبه علم الهی است. به تعبیر دیگر اعیان ثابته، جایگاه استعداد و طلب استعدادی در مرتبه بسیار عالی در انواع طلب است؛ یعنی مرتبه اعیان ثابته و علم حق متعال.

اعیان ثابته در اصطلاح عارفان حقیقت علمی، ثبوت علمی، علم حق متعال و در اصطلاح فیلسوفان ماهیت، معدوم ممکن، شیء ثابت است (ابن سبعین، ۱۴۲۸: ص ۱۸؛ قونوی، ۱۳۷۱: ص ۱۸۹).<sup>۱</sup>

حقایق اشیاء عبارت است از تعقلات حق متعال که اعیان ثابته نامیده می‌شود (قونوی، ۱۳۷۱: ص ۸)؛ پس اهمیت نقش طلب استعدادی در اجابت دعا در همین لسان استعداد اعیان ثابته است.

اعیان ثابتة صور علمی حضرت حق اند، بنابراین در شیئت ثبوت اند و در خارج صقع ربوبی موجود نیستند؛ از این رو مجعول نیستند، یعنی وجود خارجی ندارند و اعیان ثابتة نیز هرگز در خارج موجود نمی شوند مگر با فیض مقدس در خارج صقع ربوبی و آن هم مظاهر اعیان است؛ بنابراین منظور از جعل و مجعولیت ایجاد است.

به اعتقاد نگارنده تنها کلمه ای که می تواند بیان کننده ارتباط بین اعیان ثابتة و اعیان خارجی باشد، کلمه بسیار مهم استعداد است؛ همان کلمه ای که در این مقاله محوریت تمام بحث را به خود اختصاص داده است. به اندازه ای این دو کلمه در تکمیل ارتباط بین اعیان مناسبت و هم نوایی دارند که اگر کلمه استعداد بین اعیان برداشته شود، دیگر ارتباط بین آنها مفهومی ندارد.

دلیل مطلب فوق آن است که اعیان ثابتة فقط وجود علمی دارد و اعیان خارجی وجود عینی آنچه به اعیان خارجی عینیت و وجود خارجی می بخشد، چیزی نیست مگر استعداد اعیان که از طرف فیاض علی الاطلاق نفس مستعد سرشار از فیض می گردد.

برای توضیح اعیان ثابتة و خارجی باید شیوه ثبوت اعیان نیز برای ما روشن شود. دانستیم اعیان ثابتة در علم خداوند متعال هستند و اعیان خارجی حقیقت اعیان ثابتة در عالم امکان و وجود خلقی است؛ اما این ارتباط چگونه است و چه ویژگی هایی دارد. عارفان اشیاء را دارای دو نوع شیئت می دانند؛ شیئت ثبوت و شیئت وجود؛ شیئت ثبوتی یعنی ثبوت علمی هر چیزی در علم خداوند متعال، ثبوت ازلی و ابدی دارد (قونوی، ۱۳۹۳: ص ۱۳).

ابن عربی در الفتوحات المکیه از آیه چهل سوره «نحل» «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» استفاده می کند و می گوید شیئیت ثبوتی همان است که مخاطب به امر تکوینی «انما قولنا لشیء» وقتی چیزی را اراده می کنیم، فقط به آن چیز می گوییم باش، پس موجود می شود (ابن عربی، [بی تا]: ج ۱، ص ۷۳۲). خداوند در این آیه از اصطلاح «لشیء» برای وجودی نام می برد که هنوز موجود نشده است.

زیباترین نکته مرتبط با نقش طلب استعدادی در شیئیت ثبوتی این است که اشیاء در مرتبه شیئیت ثبوت و علم الهی وجود خارجی را استشمام نمی‌کنند و نخواهند کرد. ابن عربی نیز با لفظ «الاعیان ما شمت رائحه الوجود» آن را بیان می‌کند؛ اما انوار الهی بر اساس استعداد ظهور و گسترش می‌یابند و اشیاء در مرحله شیئیت وجودی دارای شیئیت وجود خواهند شد.

ابن عربی شیئیت ثبوت و شیئیت وجود را از آیه «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (نحل: ۴۰) و آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲) استفاده و بیان می‌کند؛ برای مثال ذیل بحث «الاعیان الثابتة و الوجود العینی» در فتوحات و فصوص الحکم (ابن عربی، ۱۴۱۶: ص ۱۶۵) شیئیت را شیئیت ثبوتی اشیاء در علم الهی دانسته است و وقتی این شیء در هستی وجود خارجی یافت، آن را شیئیت وجودی می‌داند.

مراتب شیئیت وجود و ثبوت بیان شد تا به این نکته مهم برسیم که در بحث نقش لسان استعدادی، اعیان به طور کلی چیزی جز اقتضائات و استعدادات خود را طلب نمی‌کنند؛ به بیان دیگر مطابق استعداد به آنها اعطا و اجابت می‌شوند و آن هم چنان که ابن عربی بیان کرد با عبارت بسیار پرمفهوم «فتنهق علی تلک الاعیان انوار هذا التجلی...»؛ یعنی به طور گسترده و به بیان بهتر و شیواتر امتلا، و به تعبیر عارفان «ما یحکم الابنا...».

به طور کلی عارفان معتقدند مفهوم شیء در آیات فوق همان شیئیت ثبوتی است که هنوز محقق نشده است و خطاب «کن» همان شیئیت وجودی اشیاست؛ بنابراین این دو اصطلاح از متن قرآن در اصطلاح عارفان بیان شده است.

### بیان عرفانی اصل فیض

فیض در لغت به معنای فزونی، بخشش، برکت، تفضل، عنایت، فضل، سرشار، فراوانی، لبریز و لطف آمده است. در مقابل «غیض» به معنای اندک است (ابن درید، ۱۹۸۸: ج ۲،

ص ۱۰۷۸). «فاض الماء فیضا: أی زاد حتی تسیل جوانب الإناء» (حمیری، شمس العلوم، ۱۴۲۰: ج ۸، ص ۵۲۹۳) و همچنین فوران، دفع، سرریزی و فزونی از معانی جوهری ریشه فیض به شمار می آیند.

صدور فیض از فیاض به گونه ای است که نه چیزی از کمالات مفیض کاسته می شود و نه چیزی بر کمالات او افزوده می شود. نسبت فیض به مفیض مانند سایه و صاحب سایه یا انعکاس صورت در آینه است که موجب کم شدن چیزی از صاحب عکس و صورت نمی شود (سبزواری، ۱۳۷۲: ص ۵۲۲).

حضرت ذوالجلال و الإکرام جواد علی الإطلاق و فیاض علی الدوام است (جامی، ۱۳۷۰: ص ۱۱۸). کلمه فیاض سرشار از معانی عرفانی است و آن هم به تعبیر جامی با تأکید علی الدوام در بحث نقش طلب استعدادی، این عبارت فیاض علی الدوام جایگاه ویژه ای دارد (جامی، ۱۳۷۰: ص ۱۱۸).

تجلی اول حضرت حق به طور استعدادات و قابلیتات در مرتبه علم فیض اقدس است و تجلی دوم، تجلی وجودی حضرت حق فیض مقدس است که احکام و آثار اعیان ثابته و اسماء و صفات در عالم خارج محقق می شود. جایگاه ویژه استعداد را ملاحظه کردیم که استعداد و اقتضا و قابلیت در تمامی مراحل فیض جاری است و بدون استعداد و قابلیت، اصولاً خلقت و فیاض بودن حق مفهومی ندارد.

اما اینکه شیخ می فرمایند: «ما بقی إلا القابل و القابل لا یكون إلا من فیضه الأقدس» (آملی، ۱۴۲۲: ج ۶، ص ۳۳)؛ یعنی استعداد همان متن استعداد است؛ چنان که ابن عربی نیز فرمود: «و القابل لا یكون...»؛ درحقیقت فیض حق جاری و ساری است و هر جا استعدادی یافت شود، از فیض حق محروم نخواهد ماند.

تمام شاگردان محیی الدین و کسانی که از اندیشه او پیروی می کنند، این کلام زیبای ابن عربی را بیان کرده و از آن بهره برده اند که «و القابل لا یكون إلا من فیضه الأقدس...».

در نتیجه تجلی وجودی حق در مرتبه اعیان ثابت‌ه با ملاحظه و برابر با استعداد اعیان ثابت‌ه و قابلیت آنها وجود عینی به اعیان خارجی عطا می‌کند؛ بنابراین اعیان ثابت‌ه حاصل فیض اقدس‌اند و تلون ظهور موجودات و کمالات و آثار و احکام به تلون و تنوع اعیان ثابت‌ه است که با فیض مقدس صورت می‌گیرد. ارتباطی بسیار نزدیک که دقیقاً طلب استعدادی این ارتباط را معنا می‌کند و نقش طلب استعدادی در اینجا بیان‌کننده شیئیت وجودی و وجود عینی مطابق شیئیت ثبوتی در خارج است؛ یعنی استعداد برابر است با اجابت استدعا یا به عبارت زیباترین استدعا و استعداد رابطه این همانی یا همان عینیت برقرار است. نکته مهم شیئیت وجودی اشیاء مطابق با شیئیت ثبوتی آنهاست. همه آنچه در مرتبه ثبوتی بود، یعنی استعداد طلب و اقتضائات اعیان ثابت‌ه، عیناً در خارج موجود می‌شود (نوروزی، ۱۳۹۰: ص ۱۱۳).

ارتباط فعال و مداوم بین اعیان خارجی و اعیان ثابت‌ه، تعاملی دوسویه و فعال بین موجودات خارجی و اعیان ثابت‌ه برقرار کرده است که هدف ما را در این پژوهش به موضوع اصلی یعنی نقش طلب استعدادی بسیار نزدیک می‌کند؛ به گونه‌ای که جبرگرایی مطلق از ساحت عرفان منتفی می‌سازد و اختیار انسان را در ترسیم سرنوشتش و تغییر مقدرات انکارنشده‌نی خواهد کرد.

اعیان ثابت‌ه عدمی هستند؛ آنچه وجود می‌بخشد، استعداد اعیان خارجی است. استفاده نگارنده از کلمه فیاض این است که فیاض صیغه مبالغه است. کلمه فیض جوشش، لبریزی، امتلا، گستردگی و سرشاری فوق‌العاده‌ای در خود به همراه داشت؛ اما «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ». کلمه فیاض دیگر چیست؟ آن هم علی‌الدوام دیگر چیست؟ واقعاً قلم و زبان از توصیف بعضی کلمات و عبارات درمانده و عاجز می‌شود؛ هر کدام از کلمات فوق‌یعنی فیاض و علی‌الدوام بار معنایی بسیار سنگین در عرفان دارند که نیاز به تحریر یک رساله برای هر کدام است.

«علی الدوام» ترشحات فیض رحمت از مبدأ فیاض ریزش دارد و نسیم خنک فیوضات ازلی بر قلب سوخته عشاق الی الله می‌وزد؛ از این رو بایستی خود را مهیای قبول رحمت گردانیم و مستعد فیض گردیم (امین، ۱۳۶۱: ج ۲، ص ۲۵).

میزان و ظرف دریافت فیض از طرف مستفیض است؛ مستفیض در اینجا منظور همان فیض مقدس است که فیوضات لایتناهی حق را به قدر استعدادش دریافت می‌کند و آن هم به صورت دائم.

### تمایز استعدادها

قبول فیض مترتب بر استعداد است؛ یعنی اگر استعداد و ظرف مستعد برای دریافت فیض مستعد نباشد، فیض حق متعال نیز در خصوص نفس غیر مستعد منتفی است؛ بنابراین هرچه استعداد بیشتر فیض بیشتر، در نتیجه کمالات نفس نیز افزایش می‌یابد.

نکته کلیدی قبول فیض بر اساس استعداد قابل است؛ بنابراین در نقش طلب استعدادی در مرتبه اجابت دعا باید بگوییم آنچه تعیین‌کننده است، استعداد قابل است تا مستعد دریافت فیض حق گردد.

قبول فیض بر اساس استعداد قابل است؛ بنابراین با تعدد قوایل استعداد آنها نیز متفاوت خواهد بود (فناری، ۲۰۱۰: ص ۱۶۹).

اعیان به طور کلی در قبول فیض متوقف بر استعداد و قابلیت‌اند. بنابراین استعدادها با هم متمایز و با واسطه فیض حق را دریافت می‌کنند که شدت و ضعف آنها بستگی به قوایل و قرب و بعد از فیض اقدس دارد (خمینی، ۱۳۷۶: ص ۱۸).

نکته اینکه فیض حق متعال کامل و تمام است و گیرنده‌ها و قوایل با توجه به استعداد و قابلیت‌شان دریافت‌های گوناگون و شدید و ضعیف دارند. بنابراین فقط به دعای استعدادی فیض حق تعلق می‌گیرد و اجابت می‌شود و این دقیقاً همان نقش طلب استعدادی در اجابت

دعاست که در این تحقیق مورد بحث قرار گرفته است؛ یعنی اگر طلب استعدادی نباشد، در هیچ‌یک از مراتب هستی امکان وجود و افاضه و تجلی فیض از سوی حق متعال نخواهد بود؛ چون تعلیق بر محال خواهد بود. ابن عربی نیز بر این معنا تأکید می‌کند و می‌گوید: «والقابل [لایکون إلا] من فیضه الأقدس» (ابن عربی، ۱۹۴۶: ج ۱، ص ۴۹).

رابطه بسیار نزدیکی بین فیاض و مستفیض وجود دارد که کلمه علی‌الدوام این رابطه را بیشتر برای ما تبیین می‌کند. این رابطه بسیار نزدیک و آن هم با قید علی‌الدوام را فقط یک بیان می‌تواند تفسیر کند و آن همان تبیین وحدت وجود است؛ یعنی یک وجود بیش نیست و مابقی همه تجلی حق‌اند. کافی است تجلی حق از مبدأ فیاض در لحظه‌ای برداشته شود تا تمام هستی نیست و نابود شود؛ پس بیان شد این فیض، فیض اقدس و مقدس و در نتیجه شکل‌گیری اعیان تجلی حق است. منظور ما از کلمه تجلی دقیقاً این است که نه اتحاد است و نه حلول و نه تجافی، آن تجلی و فیض هم به صورت علی‌الدوام و دائمی لحظه به لحظه، آن به آن و به عبارت دیگر معتقدم اصلاً کلمه آن و لحظه و زمان مطرح نیست؛ زمان فرایند حرکت قوه و فعلیت است در تجلی و فیض و نزول و کلمه زمان به طور کلی منتفی است؛ چراکه فیض از منبع فیاض همانا و وجود مستفیض همانا بدون ملاحظه زمان؛ چنانکه فرمود «کن فیکون» بدون وقفه و درنگ موجود شدند.

### لسان استعداد در قرآن

عارفان در بعضی آیات تصریح در استعداد دارند؛ مانند آیات «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» (بقره: ۱۸۶) و آیه شریفه «إِن تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (احزاب: ۵۴).

عبد الرزاق کاشانی می‌گوید: خداوند به هر چیزی که در استعداد بالقوه شما وجود دارد، آگاه است؛ پس اجابت می‌کند شما را به آنچه سزاوارید یا به بیان واضح‌تر مطابق با استعداد



شما درخواست و طلب شما را پاسخ داده و اجابت می‌کند (عبدالرزاق کاشانی) (تأویلات عبدالرزاق)، ج ۱، ص: ۱۴۰.

در ادامه عبدالرزاق کاشانی آیه «وَأَنَا كُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم: ۳۴) را بیان می‌کند و می‌گوید: آنچه را که شما از حق سبحان خواستید، به شما عنایت فرمود. ابن عربی می‌گوید یعنی به لسان استعداد که هر فرد طلب می‌کند، حق متعال اجابت می‌کند؛ همان‌گونه که فرمود: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ...» (غافر: ۶۰). بیشتر عارفان مانند عبدالرزاق کاشانی (کاشانی، ۱۳۷۰: ص ۲۷۱)، سیدحیدر آملی (سیدحیدر آملی، المقدمات من کتاب نص النصوص ص ۳۸۳) آیه و «آتاکم من کل...» را بر طلب استعدادی تعبیر می‌کنند (تفسیر ابن عربی (تأویلات عبدالرزاق)، ج ۱، ص: ۱۴۰). ابن عربی به آیه فوق بسیار استناد می‌کند و لسان استعداد را در همه موارد منطبق می‌داند. سیدحیدر تکرار و تأکید می‌کند که بسیار این معنا را گفته‌ایم که معنای آیه «من کل ما سألتموه...» به لسان استعداد و قابلیت و ظرفیت است بدون کم و زیاد یعنی هر چه هست استعداد افراد است (سیدحیدر آملی، أنوار الحقيقة وأطوار الطريقة وأسرار الشريعة، النص، ص: ۲۵۵).

### اعطا مطابق با استعداد

عارفان بر این مطلب اتفاق دارند که بین استعداد و استعداد، رابطه این‌همانی یا عینیت برقرار است؛ هر جا استعداد بود، فیاض علی الاطلاق از موهبت فیض خویش هرگز مضایقه نخواهد کرد و ظرف مستعد را لبریز از فیض خواهد نمود.

سیدحیدر آملی در تفسیر المحيط الأعظم چنین می‌نگارد: «لكل يعطى ما يستعد له» (آملی، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۲۹)؛ یعنی خداوند حق هر کسی را مطابق با استعدادش به او اعطا می‌کند؛ زیرا حضرت حق می‌فرماید از ازل هر چه به لسان استعداد و قابلیت طلب کردید به شما داده شده و هر چه از شما سر می‌زند، اقتضای ذات و عین ثابت شماست؛

زیرا من (خدا) فاعل هستم و شما دریافت‌کننده و فاعل اعطا نمی‌کند به قابل مگر آنچه اقتضاء عین ثابت آنهاست؛ زیرا اعیان و ماهیات نزد اهل تحقیق به جعل جاعل نیست و آن قابلیت هر موجود است؛ همان‌گونه که پیامبر (ص) فرمود: «عمل کنید که هر کس برای هرچه خلق شده، رسیدن به آن غرض را برایش آسان کرده‌اند».<sup>۲</sup>

در تمامی مراتب فیض، حق استعداد اسماء و صفات و تمامی اعیان ثابت و همچنین اعیان خارجی و...، همان‌گونه که تاکنون نیز مشاهده کردیم، استعداد زمینه استعداد است؛ یعنی استعداد بدون استعداد مفهومی ندارد و لازم و ملزوم یکدیگرند. بیان‌نگارنده این است که اصلاً این دو چیز متباین جدا از یکدیگر نیستند، بلکه استعداد و طلب کسب فیض در خود استعداد نهفته شده است؛ در واقع به مجرد وجود استعداد فیض حق متعال به قابل مستعد تعلق خواهد گرفت؛ همان‌گونه که امر «کن» از فعل «فیکون» نمی‌توان تفکیک کرد؛ چراکه هیچ تراخی و درنگی بین این دو وجود ندارد. بنابراین حضرت حق هر جا استعداد و ظرفیت و قابلیت در اسماء و اعیان موجود باشد، حتماً با فیض سرشار و بی‌نهایت ظرف قابل را از فیض خود لبریز می‌نماید؛ چراکه او فیاض علی‌الدوام است.

ابن عربی نیز فرمود «و القابل لایکون...»؛ یعنی فیض حق جاری و ساری است و هر جا استعدادی یافت شود، از فیض حق محروم نخواهد ماند. تمام شاگردان محیی‌الدین و کسانی که از اندیشه ابن عربی پیروی می‌کنند این کلام زیبای ابن عربی را بیان کرده و بهره برده‌اند که «و القابل لایکون الا من فیضه الأقدس...» (خمینی، ۱۴۱۶: ص ۱۲۹).

تا اینجا دانستیم قبول فیض مترتب بر استعداد است؛ یعنی اگر استعداد و ظرف مستعد برای قبول فیض نباشد، فیض حق متعال نیز سالبه به انتفای موضوع است؛ چراکه استعداد قابل اینجا موضوعیت دارد. پس اگر موضوع منتفی شد، سریان و فیضان فیض حق متعال نیز منتفی است. اشتباه نشود فیاض علی‌الاطلاق جریان دارد؛ اما مستعد دریافت فیضی نیست که قابل دریافت فیض حق گردد.

### مهم‌ترین ویژگی لسان استعداد

یکی از نکات مهم ویژگی لسان استعداد که به اندیشه نگارنده خطور می‌کند، افزایش و ارتقای تصاعدی استعداد است؛ یعنی وقتی سالک راه حق تزکیه و صفای درون به طور کلی طهارت باطنی و ظاهری را سرلوحه امور خود قرار می‌دهد، نفس مستعد با توجه به دریافت فیض از فیاض علی الاطلاق که جواد است و هیچ‌گونه بخل در او راه ندارد، مستفیض را سرشار و لبریز از فیض می‌نماید. اگر این مطالب را در کنار هم قرار دهیم، می‌توانیم این نتیجه نیز بگیریم که وقتی فیض به مستفیض می‌رسد، نتیجه می‌شود: فیض حق به انضمام ظرف مستفیض؛ پس زمانی که ظرف مستفیض مستعد امتلا از فیض حق می‌گردد، دیگر این نفس مستعد، استعداد قبلی نیست، بلکه بسیار شدیدتر و قوی‌تر شده است. بنابراین این سلسله تا بی‌نهایت ادامه خواهد یافت و هیچ حد و کران وجود ندارد؛ مانند بسیاری از اولیاء و اهل الله که تا نهایت استعداد نفسشان پیش رفتند؛ اما مشکل کجاست که چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد. مشکل اصلی از جانب مستعد است؛ یعنی نفس مستعد باید آن مقطع را حفظ کند تا به مراحل بعد نایل گردد؛ «فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتُ» (هود: ۱۱۲). هزاران نکته باریک‌تر از مو اینجا وجود دارد که لازم است در رساله‌ای مستقل مورد بحث و بررسی علمی و تحقیقی قرار گیرد.

### نتیجه

دعا سه مرتبه دارد: لسان قال، حال، استعداد.

لسان قال خارج از مقوله اجابت یا عدم اجابت، صبغه عبادی دارد و مورد تأکید شارع مقدس است.

مهم‌ترین شرط اجابت دعا، مسئله استعداد و ظرفیت نفس مستعد است.

لسان استعداد در مرتبه بسیار عالی، یعنی مرتبه اعیان ثابتة و علم حق متعال است.

از ویژگی‌های زبان استعداد، عدم تأخیر است؛ یعنی به محض اینکه استعداد در قابل تام شد، بی‌درنگ و بدون هیچ‌گونه وقفه زمانی به سرعت اجابت می‌شود. استعداد قوه‌ای است که برای به فعلیت رسیدن نیاز به یک محرک دارد و آن محرک چیزی نیست جز اراده و همت برای طهارت باطن.

نفس مستعد دریافت‌کننده و تعیین‌کننده مقدار دریافت فیض از مفیض است و اعیان «علی قدر استعداداتهم» فیض را دریافت می‌کنند و آن هم علی وجه الامتلاء. حضرت ذوالجلال و الإکرام، جواد علی الإطلاق و فیاض علی الدوام است؛ بنابراین نفس مستعد را سرشار و لبریز از فیض می‌گرداند؛ حتی اگر دعا به لسان قال نباشد، فقط لسان استعداد کافی است.

اعیان ثابته عدمی هستند؛ آنچه وجود می‌بخشد، استعداد اعیان خارجی است. مهم‌ترین عامل افزایش استعداد، طهارت باطن و ظاهر است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر به کتاب‌های اعیان ثابته در عرفان اسلامی، رسائل ابن سبعین، کتاب مسألة وحدة الوجود، الفکوک و تعلیقات النصوص قونوی رجوع شود.
۲. اَعْمَلُوا فَاكُلُوا مَيْسَرًا لِمَا خُلِقَ لَهُ رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي «التَّوْحِيدِ» بَابِ السَّعَادَةِ وَالشَّقَاوَةِ الْحَدِيثُ ۳، ص ۳۵۶، وَأَخْرَجَهُ ابْنُ حَنْبَلٍ فِي مُسْنَدِهِ. ج ۱ ص ۱۹۵، وَمُسْلِمٌ ج ۴ ص ۲۰۴ الْحَدِيثُ ۹، وَابْنُ خُبَّازٍ ج ۹، ص ۱۹۵.

### کتاب‌نامه

قرآن

نهج البلاغه

ابن‌درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸ م)؛ جمهرة اللغة؛ ج اول، بیروت: دار العلم للملایین.

- ابن سبعین، عبدالحق بن ابراهیم بن محمد (۱۴۲۸ ق)؛ رسائل ابن سبعین؛ محقق و تصحیح: احمد فرید المزیدی؛ چ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۴۱۶ ق)؛ شرح فصوص الحکم من کلام الشیخ الأكبر؛ تحقیق: محمود الغراب؛ دمشق: [بی‌نا].
- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۹۴۶ م)؛ فصوص الحکم؛ چ اول، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
- ابن عربی، محیی‌الدین [بی‌تا]؛ الفتوحات المکیة؛ بیروت: دار الصادر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)؛ لسان العرب؛ چ سوم، بیروت: دار صادر.
- ابن یحیی، عبدالله قطب (۱۳۸۴ ش)؛ مکاتیب عبدالله قطب؛ قم: نشر قائم آل محمد.
- امین، سیده نصرت (۱۳۶۱ ش)؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن؛ ج ۱۵، چ اول، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- آملی، سیدحیدر (۱۴۲۲ ق)؛ تفسیر المحيط الأعظم؛ محقق/ مصحح: سید محسن موسوی تبریزی؛ ج ۷، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- آملی، سیدحیدر (۱۳۸۲ ش)؛ أنوار الحقيقة و أطوار الطريقة و أسرار الشریعة، قم: نور علی نور.
- آملی، سیدحیدر (۱۳۶۷ ش)؛ المقدمات من کتاب نص النصوص، تهران: نشر توس.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۰ ش)؛ نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- جندی، مویدالدین محمود، (۱۴۰۱ ش)؛ شرح فصوص الحکم جندی، قم: بوستان کتاب.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ ش)؛ مجله الکترونیکی اسراء، ش ۵.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ ش)؛ الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة؛ تصحیح: احمد عبدالغفور عطار؛ بیروت: دار العلم للملایین.
- حمزه فناری، شمس‌الدین محمد (۲۰۱۰ م)؛ مصباح الأنس بین المعقول و المشهود؛ محقق/ مصحح: عاصم ابراهیم الکیالی؛ بیروت: دار الکتب العلمیة.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ ق)؛ شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم؛ محقق: مطهر بن علی اریانی، عبدالله، یوسف محمد و حسین بن عبدالله عمری؛ دمشق: دار الفکر.

خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۶ ش)؛ مصباح الهدایة إلى الخلافة و الولاية؛ محقق/ مصحح: سید جلال‌الدین آشتیانی؛ تهران: تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۱۶ ق)؛ شرح دعاء السحر؛ قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.  
سبزواری، ملاحادی (۱۳۷۲ ش)؛ شرح الأسماء الحسنی؛ تحقیق: نجفقلی حبیبی؛ تهران: دانشگاه تهران.  
شیرازی، مسعود بن عبدالله (بابا رکن) (۱۳۵۹ ش)؛ نصوص الخصوص فی ترجمة الفصوص؛ محقق/ مصحح: رجبعلی مظلومی؛ تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه ملک‌گیل.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ ش)؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ مترجم: محمد باقر موسوی؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۷ ق)؛ تفسیر المیزان؛ تهران: دارالکتب اسلامی.  
قونوی، صدرالدین (۱۳۷۱ ش)؛ الفکوک؛ تصحیح: محمد خواجه‌جو؛ تهران: نشر مولی.  
قونوی، صدرالدین (۱۳۷۱ ش)؛ النصوص با تعلیقات میرزاهاشم اشکوری؛ محقق/ مصحح: سید جلال‌الدین آشتیانی؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

قونوی، صدرالدین (۱۳۷۱ ش)؛ النصوص؛ محقق/ مصحح: سید جلال‌الدین آشتیانی؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

قونوی، صدرالدین (۱۳۷۲ ش)؛ شرح الأربعین حدیثاً؛ قم: انتشارات بیدار.  
قونوی، صدرالدین (۱۳۷۵ ش)؛ النفحات الالهیه؛ تهران: انتشارات مولی.  
قونوی، صدرالدین (۱۳۹۳ ش)؛ النفحات الالهیه؛ تصحیح و تعلیق: محمد خواجه‌جو؛ تهران: نشر مولی.  
کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۹۳ ش)؛ تأویلات قرآن حکیم مشهور به تفسیر ابن عربی؛ ترجمه سید جواد هاشمی علیا؛ تهران: مولی.

کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۷۰ ش)؛ شرح فصوص الحکم (کاشانی)؛ قم: انتشارات بیدار.  
کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۸۰ ش)؛ بیان المقدار السنة السرمدیة (مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی)؛ محقق/ مصحح: مجید هادی زاده؛ تهران: میراث مکتوب.

نوروزی، اصغر (۱۳۹۰ ش)؛ اعیان ثابتة در عرفان اسلامی؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

## References

The Quran.

Nahj al-Balāgha.

Amin, Seyyedeh Nosrat. 1361 Sh. *Makhzan al-‘irfān dar tafsīr-i Qur‘ān*. Vol. 15. Tehran: Muslim Women’s Movement.

Āmulī, Sayyid Ḥaydar al-. 1367 Sh. *Al-Muqaddamāt min kitāb naṣṣ al-nuṣūṣ*. Tehran: Toos Publications.

Āmulī, Sayyid Ḥaydar al-. 1382 Sh. *Anwār al-ḥaqīqa wa-aṭwār al-tarīqa wa-asrār al-sharī‘a*. Qom: Nūr ‘alā Nūr.

Āmulī, Sayyid Ḥaydar al-. 1422 AH. *Tafsīr al-muḥīṭ al-a‘zam*. Edited by Seyyed Mohsen Mousavi Tabrizi. Vol. 7. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.

Ḥamza al-Fanārī, Shams al-Dīn Muḥammad. 2010. *Miṣbāḥ al-uns bayn al-ma‘qūl wa-l-mashhūd*. Edited by Asim Ibrahim al-Kiyali. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya.

Ḥimyarī, Nashwān b. Sa‘īd al-. 1420 AH. *Shams al-‘ilūm wa-dawā’ kalām al-‘Arab min al-kulūm*. Edited by Mutahhar ibn Ali al-Aryani, Abdullah Yusuf Muhammad, and Husayn ibn Abdullah al-‘Umari. Damascus: Dār al-Fikr.

Ibn al-‘Arabī, Muḥyī al-Dīn. 1416 AH. *Sharḥ fuṣūṣ al-ḥikam min kalām al-Shaykh al-Akbar*. Edited by Mahmud al-Ghurab. Damascus: n.d.

Ibn al-‘Arabī, Muḥyī al-Dīn. 1946. *Fuṣūṣ al-ḥikam*. Cairo: Dār Iḥyā’ al-Kutub al-‘Arabiyya.

Ibn al-‘Arabī, Muḥyī al-Dīn. n.d. *Al-Futūḥāt al-Makkiyya*. Beirut: Dār al-Šādir.

Ibn al-Manzūr, Muḥammad b. Mukarram. 1414 AH. *Lisān al-‘Arab*. Beirut: Dār Šādir.

Ibn Durayd, Muḥammad b. al-Ḥasan. 1988. *Jumhurat al-lughā*. Beirut: Dār al-‘Ilm li-l-Malāyīn.

Ibn Sab‘īn, ‘Abd al-Ḥaqq b. Ibrāhīm b. Muḥammad. 1428 AH. *Rasā’il Ibn Sab‘īn*. Edited by Ahmad Farid al-Mazidi. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya.

Ibn Yaḥyā, ‘Abd Allāh Quṭb. 1384 Sh. *Makātib ‘Abd Allāh Quṭb*. Qom: Qā’im Āl Muḥammad Publications.

Jāmī, ‘Abd al-Raḥmān al-. 1370 Sh. *Naqd al-nuṣūṣ fī sharḥ naqsh al-fuṣūṣ*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.

Javadi Amoli, Abdollah. 1388 Sh. *Majjallih-yi electronic Esrā*, no. 5.

Jawharī, Ismā‘īl b. Ḥammād al-. 1376 Sh. *Al-Šiḥāḥ tāj al-lughā wa-šihāḥ al-‘Arabiyya*. Edited by Ahmad Abd al-Ghafur Attar. Beirut: Dār al-‘Ilm li-l-Malāyīn.

- Jundī, Mu'ayyid al-Dīn Maḥmūd al-. 1401 Sh. *Sharḥ fuṣūṣ al-ḥikam*. Qom: Boostan-e Ketab.
- Kāshānī, 'Abd al-Razzāq al-. 1370 Sh. *Sharḥ fuṣūṣ al-ḥikam*. Qom: Bidar Publications.
- Kāshānī, 'Abd al-Razzāq al-. 1380 Sh. *Bayān miqdār al-sanat al-sarmadiyya (majmū'ih rasā'il va-muṣannafāt-i Kāshānī)*. Edited by Majid Hadizadeh. Tehran: Miras-e Maktub.
- Kāshānī, 'Abd al-Razzāq al-. 1393 Sh. *Tāwīlāt-i Qur'ān-i ḥakīm mashhūr bih tafsīr Ibn 'Arabī*. Translated by Seyyed Javad Hashemi Olya. Tehran: Mowla.
- Khomeini, Sayyid Ruhollah. 1376 Sh. *Miṣbāḥ al-hidāya ilā al-khilāfa wa-l-wilāya*. Edited by Sayyid Jalaloddin Ashtiani. Tehran: Institute for Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini.
- Khomeini, Sayyid Ruhollah. 1416 AH. *Sharḥ du 'ā' al-saḥar*. Qom: Institute for Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini.
- Norouzi, Asghar. 1390 Sh. *A'yān-i thābita dar 'irfān-i Islāmī*. Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute.
- Qūnawī, Ṣadr al-Dīn al-. 1371a Sh. *Al-Fukūk*. Edited by Mohammad Khajovi. Tehran: Mowla Publications.
- Qūnawī, Ṣadr al-Dīn al-. 1371b Sh. *Al-Nuṣūṣ bā ta'liqāt-i Mīrzā Hāshim Ishkavarī*. Edited by Sayyid Jalaloddin Ashtiani. Tehran: University Publishing Center.
- Qūnawī, Ṣadr al-Dīn al-. 1371c Sh. *Al-Nuṣūṣ*. Edited by Sayyid Jalaloddin Ashtiani. Tehran: University Publishing Center.
- Qūnawī, Ṣadr al-Dīn al-. 1372 Sh. *Sharḥ al-arba'īn ḥadīthan*. Qom: Bidar Publications.
- Qūnawī, Ṣadr al-Dīn al-. 1375 Sh. *Al-Nafaḥāt al-ilāhiyya*. Tehran: Mowla.
- Qūnawī, Ṣadr al-Dīn al-. 1393 Sh. *Al-Nafaḥāt al-ilāhiyya*. Edited by Mohammad Khajovi. Tehran: Mowla Publications.
- Sabzawārī, Mullā Hādī al-. 1372 Sh. *Sharḥ al-asmā' al-ḥusnā*. Edited by Najafgholi Habibi. Tehran: University of Tehran.
- Shīrāzī, Mas'ūd b. 'Abd Allāh (Bābā Ruknā) al-. 1359 Sh. *Nuṣūṣ al-khuṣūṣ fī tarjūmat al-fuṣūṣ*. Edited by Rajabali Mazlumi. Tehran: Institute for Islamic Studies, McGill University.
- Tabatabāi, Sayyid Muhammad Husayn. 1374 Sh. *Tarjūma tafsīr al-mīzān*. Translated by Mohammad Bagher Mousaiv. Qom: Society of Seminary Teachers.
- Tabatabāi, Sayyid Muhammad Husayn. 1397 AH. *Tafsīr al-mīzān*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.